



فلسفی-کلامی

فصلنامه علمی-ترویجی دانشگاه قم

- تبار شناسی اخلاق نیچه
- فلسفه اخلاق و معرفت شناسی
- اخلاق نیکوماخوس ارسطو
- عدالت به عنوان فضیلت نفس
- دین و استقلال اخلاق از دیدگاه کانت
- برون کرایبی در معرفت شناسی الوین گلدمن
- آموزه هماهنگی با نظام کیهانی
- نظریه حقوق طبیعی
- ارتباط نفس مجرد و بدن مادی
- عقلانیت دینی
- حمید شهریاری
- زهرا خزائی
- کالوین پینکین، علی حقی
- مرضیه صادقی
- محمد محمد رضایی
- محمد علی مبینی
- بهر روز دیلم صالحی
- محمد باقر پارسا پور
- احمد رضا شامهرخی
- قادر فاضلی

اخلاق نیکوماخوس ارسطو

کالوین بینکین • ترجمه علی حقی

عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

در این مقاله، نظریه اخلاقی ارسطو از رهگذر بررسی انتقادی کتاب اخلاق نیکوماخوس بررسی قرار شده است. مفهوم محوری اخلاق ارسطو، مفهوم سعادت یا کامیابی است. سیر او در اخلاق به سوی مطلوبی است که فی نفسه مطلوب باشد نه آن که به دلیل چیزی دیگر مطلوب باشد. به تعبیر دیگر، ارسطو در پی خیر برین بود.

ارسطو انسان سعادت مند را انسان فضیلت مند می داند و تحلیل ارسطو از فضیلت، تأثیری چنان دراز آهنگ داشته که در عصر حاضر، با بازسازی نظریه او، اخلاقی پدید آمده که به اخلاق مبتنی بر فضیلت (virtue ethics) موسوم است.

واژه‌های کلیدی: خیر برین، نیکبختی، فضیلت، کمال، حدّ وسط، فعل اختیاری، انتخاب ترجیحی، حکمت عملی.

در کتاب اول سعی ارسطو بر این است به اختصار اثبات کند که خیر برین (suprem good) انسان چیست. بایستی به خاطر داشت که ارسطو در سرتاسر کتاب اول، در مقام فردی سهیم در اخلاقیات مورد پسند و معتبر زمان خودش، سخن می‌گوید. سوق استدلال در علم اخلاق، نه از مبادی اولی (First principales)، بلکه به سوی مبادی اولی است. استدلال او براساس تصورات مورد قبول عامه، بلکه تصورات نامشخص و مبهم مربوط به خوبی اخلاقی است که به طور ضمنی در رفتار آنانی که خلق و خواهی‌های نیکی کسب کرده‌اند، وجود دارد. این است دلیل آن‌که چرا ارسطو مایل است در استدلالی که می‌آورد، از اعمالی که مردم انجام می‌دهند به سمت نیکوترین عمل آنان، سیر کند. البته او از اعمالی سخن می‌گوید که انسان‌های خردمند انجام می‌دهند.

ارسطو اخلاق را شاخه‌ای از علم سیاست می‌داند، بدین لحاظ، اخلاق، علم دقیقی (exact science) نیست. ما فقط می‌توانیم آن درجه از دقت را که ذات این موضوع اقتضا می‌کند، از آن انتظار داشته باشیم. ما از اخلاق، توقع دقت منطقی یا فیزیکی را نداریم. اگر پرسیم که خیر برین انسان چیست، ارسطو می‌گوید: اگر پاسخی متفق علیه بخواهیم، می‌گوییم، نیک‌بختی (happiness) است. همه متفقند که غایت برین انسان، نیک‌بختی است. اما هنگامی که پرسیم نیک‌بختی چیست، درخواهیم یافت که مردم در این باره اختلاف نظر دارند. برخی نیک‌بختی را با شهرت، برخی بالذت و برخی دیگر با ثروت، یکی می‌دانند.

اما از نظر ارسطو، این آرا و اقوال درباره نیک‌بختی، بسیار تصنعی است. شهرت همیشه ممکن است از بین برود، اما خوبی به آسانی ممکن نیست زایل شود. هم‌چنین دست‌یابی به شهرت، به دلیل نیل به فضیلت است، اما به خاطر خودش، جست و جو نمی‌شود. به همین منوال، فضیلت به خاطر خودش جست و جو نمی‌شود، بلکه به دلیل نیل به نیک‌بختی جست و جو می‌شود. کما این‌که می‌توانیم صاحب فضیلت، اما مبتلا به تیره‌بختی باشیم و در نتیجه، اصلاً نیک‌بخت نباشیم. ثروت نیز به خاطر خودش جست و جو نمی‌شود، بلکه فقط مرکبی است برای رسیدن به چیزی دیگر. این تفکیک میان جست و جوی چیزی به خاطر خودش و جست و جوی چیزی برای چیزی دیگر، در مطالعه علم اخلاق ارسطو، از اهمیت سرنوشت‌سازی برخوردار است.